

نگاهی دوباره به ترتیب آیات

یونس گلمحمدی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

چکیده

در این مقاله اثبات می‌شود که ترتیب آیات در سوره‌های قرآن موجود، به همان ترتیبی است که پیامبر(ص) تلاوت فرموده اند و این قرآن بدون کوچک‌ترین تغییر و جابه‌جایی در ترتیب آیات، به وسیله نظارت، حفظ و کتابت توسط عموم مسلمانان، و همچنین با حفظ امانت داری که ایمان در دل و روح آنان دمیده بود، سینه به سینه، نسل به نسل و دست به دست به ما رسیده است. در ادامه‌ی این مطلب چگونگی توقیف پیامبر(ص) در ترتیب آیات در سوره‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و ثابت می‌شود اصل در چینش و جایگذاری آیات در سوره‌ها «توقیف بر ترتیب نزول» و جز آن استثنای در ترتیب نزول و به توقیف پیامبر(ص) است. واژگان کلیدی: ترتیب آیات، ترتیب نزول، جمع قرآن، توقیف و اجتهاد

مقدمه

در این مقاله ما به ترتیب آیات قرآن که امروز در دست ما است نگاهی دوباره داریم و می‌خواهیم نظریه‌ای را طرح و اثبات کنیم که می‌گوید چینش و جایگذاری آیات در سوره‌های قرآن به هر ترتیبی که باشد «توقیفی» است و همچنین «توقیف بر ترتیب نزول» اصل می‌باشد و اگر خلاف آن ثابت شود، یعنی اگر آیه‌ی برخلاف ترتیب نزول جایگذاری شده باشد، آن استثنایی در ترتیب آیات و به توقیف پیامبر(ص) است.

در برابر نظریه‌ی که می‌خواهیم اثبات کنیم دو نظریه وجود دارد:

اول: نظریه مشهور، که توقیف را بر خلاف ترتیب نزول می‌داند، به این معنا که هر وقت آیه‌ای نازل می‌شد پیامبر(ص) با اشاره جبرئیل جای آن را در سوره‌ها مشخص می‌فرمود. دوم: نظریه غیر مشهور، که توقیف را بر ترتیب نزول و خلاف این جایگذاری را مربوط به اجتهاد صحابه می‌داند.

این نظریه ابتدا توسط علامه مجلسی در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۸۹) به صورتی ساده و کلی مطرح گردید.

1. Email: uones.golmohammadi@iran.ir

در دوره معاصر توسط علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۲۸) مورد بررسی قرار گرفت و از استدلال‌های علمی لازم برخوردار شد.

در سال ۱۳۷۸ دکتر نکونام در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جدیدترین نظریه در ترتیب نزول آیات» (نکونام، ۱۳۷۸: ۱/۳۵ تا ۳۰) به بررسی مجدد و تبیین پشتوانه‌ی عقلی و نقلی آن پرداخته و عنوان نمود نظریه مطرح شده شایستگی آن را دارد که جانشین نظریه مشهور شود. سال ۱۳۸۰ بار دیگر دکتر نکونام در کتاب «در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن» (نکونام، ۱۳۸۰: ۸۶ تا ۱۰۲)، مطالب خود را با جزئیات بیشتری مطرح نمود و به بررسی نقاط ضعف نظریه مشهور و اثبات درستی نظریه غیر مشهور پرداخت. برای اثبات نظریه‌ی ارائه شده در برابر دو نظریه دیگر، ابتدا «دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات» بعد «دلایل توقیف بر ترتیب نزول» و در ادامه «دلایل توقیف بر خلاف ترتیب نزول» را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۲. دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات

دلایل بسیاری برای اثبات توقیفی بودن ترتیب آیات در قرآن موجود وجود دارد که در کتاب‌های مختلف مرتبط با علوم قرآنی آمده است که ما از میان آن‌ها هفت دلیل که به نظرمان مهمتر رسید در این جا ارائه می‌نماییم.

۱-۱. اهتمام مسلمین بر حفظ و نگهداری آنچه از پیامبر(ص) شنیده بودند

آنچه مسلم است و می‌توانیم با اطمینان آن را بیان کنیم این است که مسلمانان در خصوص مسئله‌ی چینش، چگونه خواندن و تلاوت آیات قرآن، کاملاً چشم و گوششان به فرمان پیامبر(ص) بوده است و هیچ گاه به خود اجازه نمی‌داده اند که در این گونه موارد اجتهاد کنند و اگر کسی هم دست به چنین کاری می‌زد ولو این که به نظر کوچک می‌رسید مسلمانان با او سخت برخورد می‌کردند و او را سخت توبیخ می‌نمودند.

در «الدر المنثور» آمده است وقتی عثمان می‌خواست مصاحف را بنویسد تصمیم گرفتند حرف واو را از «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» در آیه ۳۴ سوره توبه حذف کنند. ابی بن کعب به آن‌ها گفت یا واو را بنویسید یا شمشیر می‌کشم و با شما می‌جنگم، بالاخره واو را نوشتند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۲۳۲)

در همان کتاب آمده است: روزی عمر بن الخطاب آیه ۱۰۰ سوره توبه را این طور خواند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» یعنی «وَالْأَنْصَارِ» را

«وَالْأَنْصَارُ» گفت و واو را در «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» نیاورد. زید بن ثابت با عمر بحث کرد و گفت: «والذین»؛ عمر گفت: «الذین». زید گفت: قبول کن «والذین» درست است. عمر گفت: ابی بن کعب را بیاورید، او را آوردند و از او سوال کردند، ابی بن کعب گفت: والذین درست است، عمر قبول کرد و گفت: والذین، یعنی واو را آورد و آیه را به این صورت «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَلْأُولُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» که صحیح است تکرار کرد. (همان: ۲۶۹)

این دقت و توجه مسلمین به آیات قرآن به ما این جرات را می‌دهد که بگوییم قرآن با نظارت همگانی تنظیم شده و به دست ما رسیده و این نظارت در تمام دوره‌ها وجود داشته است چنان که هم اکنون وجود دارد و مسلمانان در برابر کوچکترین تغییر و تحولی عکس العمل نشان می‌دهند و از کنار اتفاقاتی که مربوط به کتاب دینی آن‌ها باشد به سادگی نمی‌گذرند.

علاوه بر این نظارت همگانی، افرادی به حفظ و افرادی به جمع آوری یا کتابت قرآن می‌پرداختند و این کارها یعنی نظارت، حفظ و جمع آوری (کتابت) از همان ابتدای بعثت توسط خود پیامبر(ص) و به دنبال آن توسط صحابه و همین طور تا کنون ادامه پیدا کرده است.

۱-۲. حافظان قرآن

در این خصوص دکتر رامیار سی و هفت نفر از حافظان قرآن را در زمان پیامبر(ص) نام برده و در ادامه می‌گوید: «اما مسلماً جز اینان، بسیاری دیگر از قاریان هستند که قرائشان به ما نرسیده و از یاد رفته‌اند و یا در ضمن کتب یاد شده ولی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، مثلاً می‌گویند شهاب قرشی تمام قرآن را بر نبی قرائت کرده و بعد در حمص بر مردم تعلیم می‌کرد».

(رامیار، ۱۳۶۹: ۲۵۵)

واقعیت همین است که دکتر رامیار می‌گوید. چه بسیار حافظانی که تاریخ موفق به ثبت نام آن‌ها نشده است و شاید بتوان گفت تعداد حافظانی که نامی از آن‌ها به جای نمانده بیشتر از کسانی است که نامشان ثبت شده است، چرا که ثبت تمام نام‌ها از توان تاریخ خارج است و تاریخ فقط افراد دارای شهرت و موفقیت خاص را درحافظه‌ی خود جای می‌دهد.

در ادامه‌ی این مطالب، «جالب توجه است که از فرط اهتمام بر این کار و برای جبران ناتوانی از حفظ تمام قرآن، گاه بود که حفظ قرآن بر اصحاب تقسیم می‌شد، هر فردی چند سوره و آیه را حفظ می‌کرد و وقتی اجتماعشان تشکیل می‌شد، مجموعشان تمام قرآن را از حفظ داشتند».

(همان: ۲۴۴)

این همان است که می‌گوییم تاریخ از ثبت نام آن‌ها ناتوان است.

۳-۱. جامعان قرآن

درباره‌ی جامعان قرآن ابو عبد الله زنجانی می‌گوید: بعضی از صحابه کل قرآن را در زمان پیامبر(ص) و برخی هم مقداری را در زمان پیامبر(ص) و ادامه را بعد از او جمع کردند. محمد بن اسحاق در الفهرست می‌گوید جامعان قرآن در زمان پیامبر(ص) عبارتند از: ۱- علی بن ابی طالب(ع)، ۲- سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید، ۳- ابو الدرداء (عویمر بن زید)، ۴- معاذ بن جبل، ۵- ابو زید بن ثابت بن زید بن نعمان، ۶- ابی بن کعب بن قیس، ۷- عبید بن معاویه، ۸- زید بن ثابت. (زنجانی، ۱۴۰۴: ۵۲)

هما نظور که درباره‌ی حافظان گفتیم درباره‌ی جامعان قرآن نیز می‌توانیم بگوییم شاید جامعان دیگری وجود داشته‌اند که نامی از آن‌ها در تاریخ به جای نمانده است. این‌ها همه دلیلی بر توقیفی بودن ترتیب آیات است. با این همه عشق و علاقه، دقت و مراقبتی که مسلمانان از خود نشان می‌دهند چگونه می‌توان ترتیب آیات را توقیفی دانست و به آن با دیده‌ی شک و تردید نگریست؟

۴-۱. قرائت سوره‌ها توسط پیامبر(ص)

روایاتی وجود دارد که پیامبر(ص) در نمازها، خطبه‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف سوره‌هایی مانند بقره، آل عمران، نساء، اعراف، مومنون، روم، انسان، ق، رحمان، نجم، جمعه، منافقون، صف و... را قرائت فرموده‌اند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۱۶ تا ۲۱۸)

از این احادیث نکات زیر بدست می‌آید:

- ۱- پیامبر(ص) به بهانه‌های مختلف قرآن را برای اصحاب تلاوت می‌فرمودند تا آن‌ها آن را درست و صحیح بیاموزند و به حافظه بسپارند.
- ۲- هرچند برای قرائت تمام سوره‌ها توسط پیامبر(ص) حدیث وجود ندارد، اما ما مطمئن هستیم که پیامبر(ص) سوره‌های دیگر قرآن را نیز بارها برای اصحاب قرائت کرده است، چرا که اصحاب با شنیدن و خواندن در محضر پیامبر(ص) قرآن را حفظ و نگهداری می‌نمودند، بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم این احادیث بعضی از سوره‌ها را نام برده و مشخص نمی‌کند که پیامبر(ص) سوره‌های دیگر را هم به طور کامل قرائت نموده باشند. ما با توجه به جایگاه پیامبر(ص) در میان اصحاب که به عنوان معلم و آموزش دهنده در تمام مسائل قرآنی به ویژه قرائت و تفسیر بوده‌اند، می‌گوییم که پیامبر(ص) بارها تمام سوره‌های قرآن را به مناسبت‌های مختلف برای صحابه قرائت فرموده‌اند و صحابه آن‌ها را همان طور حفظ و تکرار کرده و به نسل بعد رسانده‌اند. حتی

اگر این احادیث هم وجود نداشت باز ما می‌دانستیم که پیامبر(ص) بارها قرآن را برای صحابه قرائت نموده اند، چون او تنها آورنده‌ی قرآن است و قرآن باید از طریق او به دیگران آموزش داده شود و فراگیر شود.

علاوه بر این، باتوجه به مسئله منع روایت حدیث که سال‌ها ادامه داشت، ما نباید انتظار داشته باشیم برای هر مسئله‌ای بتوانیم به راحتی حدیثی از پیامبر(ص) بدست آوریم.

۳- این دسته از روایات به علاوه‌ی مطلبی که باعنوان «اهتمام مسلمین بر حفظ و نگهداری آنچه از پیامبر(ص) شنیده بودند» که پیش از این بیان شد، نشان دهنده‌ی توقیفی بودن ترتیب آیات است چرا که قرائت پیامبر(ص) باعث می‌شد اصحاب آن را همان طور که می‌شنیدند بخوانند و انتقال دهند نه یک حرف کمتر و نه یک حرف بیشتر.

۴- با توجه به نکات بالا می‌توان گفت: قرآنی که در دست ما است همان قرآنی است که پیامبر(ص) برای صحابه در نماز یا خطبه یا در مواقع دیگر قرائت فرموده و آن‌ها حفظ کرده یا نوشته اند و آن را سینه به سینه و دست به دست به ما رسانده اند.

سیوطی درالاتقان آورده است که ابن وهب می‌گفت: شنیدم که مالک می‌گوید: قرآن همان طور که از پیامبر(ص) شنیده می‌شد، تالیف و نوشته شد. (همان: ۲۱۹)

۱-۵. تالیف قرآن در حضور پیامبر(ص)

از زید بن ثابت روایت شده است که گفت: ما نزد رسول خدا(ص) قرآن را از روی نوشته‌ها جمع می‌کردیم. (همان: ۲۰۷)

این سخن زید و همچنین وجود کاتبان وحی (رامیار، ۱۳۶۹: ۲۶۱ تا ۲۷۵) که در حضور پیامبر(ص) به نوشتن وحی می‌پرداختند، نشان دهنده‌ی توقیفی بودن ترتیب آیات است، چرا که وقتی کاتبان می‌خواهند چیزی را بنویسند باید از جای آن با خبر باشند و باید پیامبر(ص) برای آن‌ها مشخص کرده باشد که آیات را به چه ترتیبی بنویسند و جمع‌آوری و دسته‌بندی نمایند.

۱-۶. تذکر و نظارت پیامبر(ص) بر قرائت قرآن

عبد الرحمن بن حرملة از سعید بن مسیب روایت کرده است که: رسول خدا(ص) از کنار بلال رد شد، بلال مقداری از این سوره و مقداری از آن سوره قرآن را قرائت می‌کرد، پیامبر(ص) فرمود: ای بلال از کنار تو رد شدم، دیدم تو مقداری از این سوره و مقداری از آن

سوره قرائت می‌کردی. بلال گفت: پدرم فدای شمالی رسول خدا، هدف من مخلوط کردن پاکیزه با پاکیزه بود. پیامبر(ص) فرمود: سوره را به همان صورتی که هست قرائت کن. (باقلانی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۹۵)

این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر(ص) نسبت به قرائت اصحاب دقت به خرج می‌دادند و به آن‌ها می‌آموختند قرآن را به همان شکلی که نازل شده قرائت نمایند و از پیش خود دست به اجتهاد نزنند و ذوق و سلیقه شخصی را در چپش و انتخاب آیات به کار نبرند.

۷-۱. تواتر در قرائت قرآن

بیشترین کار مسلمانان قرائت قرآن بود چرا که آن را کتاب دین خود می‌دانستند و شور و حرارت کلام الهی بودنش را در دل احساس می‌کردند، آن را از پیامبر می‌آموختند و چون گنجی بزرگ در دل جای می‌دادند. بارها و بارها آن را تلاوت نموده و در نزد دیگران به خود می‌بالیدند. «قاریان قرآن حلقه وار گرد هم در مسجد می‌نشستند و چون مردمی امی بودند هر کس آنچه از قرآن می‌دانست بر دیگری از حفظ می‌خواند و بدین ترتیب قرائت همدیگر را تصحیح می‌کردند» (رامیار، ۱۳۶۹: ۲۴۴)، کنار پیامبر(ص) زانوی ادب می‌زدند و درس پس می‌دادند، «ابی بن کعب چند بار قرآن را نزد پیامبر(ص) ختم کرد» (همان) «این مسعود هفتاد سوره برای پیامبر(ص) و باقی را برای امیرالمومنین(ع) قرائت نمود» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰۶) پیامبر(ص) آن‌ها را مورد تشویق خود قرار می‌داد و برای حافظان قرآن در میان امت اسلامی جایگاه ویژه‌ی قائل بود و آن‌ها در نزد او از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بودند.

«خط وحی چنان رواجی یافته بود که بدان مثل می‌زدند، نگاهی به شعر حسان بن ثابت (م ۵۴ ه) شاعر مدیحه سرای محمدی بیندازیم که پس از واقعه‌ی بدر در مدحیه‌ی او سخن از «خط وحی» بر کاغذی لطیف به میان می‌آورد که بدون شک منظور او نوشته‌های صحائف قرآنی است، این بدان جهت بود که چیزی از نزول نمی‌گذشت که آیات قرآنی سینه به سینه و دست به دست می‌گشت. کسی که خواندن نمی‌دانست با شنیدن از حفظ می‌شد و به دیگران باز می‌گفت. آن هم که نوشتن می‌دانست نسخه‌ای برای خود تهیه می‌کرد که همیشه از آن داشته باشد.» (رامیار، ۱۳۶۹: ۲۶۹)

«پاره‌ای از یاران پیامبر(ص) با دقت و ضبط شگفتی‌آوری تمام آیات را حفظ می‌کردند و برخی که نمی‌توانستند، قسمتی از سوره‌ها را حفظ می‌کردند و می‌آموختند.» (همان: ۲۴۴)

این‌ها گوشه‌هایی از عشق مسلمانان به کتاب الهی است که تاریخ با ناتوانی تمام به بیان آن پرداخته و حقیقتاً از دست و زبان که برآید تا ایثارگری‌ها و از خود گذشتگی‌های حاملان قرآن چه قاری و چه حافظ آن را باز گو کند.

باز خوانی تاریخ ما را به این جا می‌کشاند که بگوییم قرآن کتابی نیست که توسط یک نفر یا چند نفر، گروه یا گروه‌های خاصی جمع‌آوری و تدوین شده باشد؛ بلکه قرآن با تواتر سینه به سینه، دست به دست و نسل به نسل به دست ما رسیده است و تمام امت اسلامی در جمع و تدوین آن به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته اند. از این روایت که زرکشی در البرهان (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/ ۲۵۲) آیت الله خوئی در البیان (خوئی، بی تا: ۱۲۴) و آیت الله معرفت در التمهید (معرفت، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۱) هر کدام با بیان خاص خود تواتر در قرآن را قطعی و نظر تمام مسلمانان را همین می‌دانند.

نتیجه‌ی این تواتر آن است که ما یقین کنیم ترتیب آیات در قرآن توقیفی است و قرآنی که امروز ما می‌خوانیم حرف به حرفش همان قرآنی است که پیامبر(ص) برای اصحاب قرائت نموده و اصحاب نیز بدون اجتهاد و کوچک‌ترین جابه‌جایی در آیات، این امانتی را که پیامبر(ص) به دستان آن‌ها داده بود به دستان نسل بعد سپردند تا آن‌ها هم آن را به سلامت به گروه بعدی و همین طور تا به امروز به دست ما برسانند.

۸-۱. تایید معصومین(ع)

تاریخ گواهی می‌دهد که حضرت علی(ع) تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود جمله‌ای که نشان از مخالفت و یا مقاومت او با جمع و تدوین قرآن باشد بیان نکرد و همچنین معصومین بعد از او(ع) نیز جز تایید این قرآن و پیروی از آن کلامی نیاوردند، حتی به شیعیان خاص خود نیز مطلبی که نشان از تغییری در جایگذاری آیات باشد نفرمودند. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۹۵)

این گونه تقریرات و تاییدات از معصومین(ع) درباره‌ی قرآنی که امروز در دست ماست خود نشان از این دارد که ترتیب آیات آن مورد قبول آن‌ها بوده و دلیل آن این است که آیات قرآن به همان صورتی که پیامبر(ص) فرمودند جایگذاری شده است. اما علامه طباطبایی از این رفتار معصومین(ع) برداشت دیگری دارند، ایشان می‌فرمایند: «در مذاق اهل بیت تفسیر قرآن به قرآن معتبر است و در این روش ترتیب سور و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالی‌ه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود، زیرا کلامی که جهانی و همیشگی باشد در کلیات مقاصد و مطالب آن خصوصیات زمان و مکان و حوادث وقت نزول که

اسباب نزول نامیده می‌شوند نباید مؤثر باشد. آری در دانستن این خصوصیات فوایدی را از قبیل روشن شدن تاریخ پیدایش معارف و احکام و قصص جزئی که مقارن نزول بوده‌اند و چگونگی پیشرفت دعوت اسلامی در مدت بیست و سه سال روزگار بعثت و نظایر آن‌ها می‌توان به دست آورد. ولی حفظ وحدت اسلامی (چنانکه پیوسته منظور ائمه اهل بیت بوده) از این فواید جزئی‌ه مهمتر می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۹۵ و ۱۹۶) یعنی (به نظر علامه) با این که در برخی از موارد آیات برترتیب نزول نیست و به اجتهاد صحابه است، اما معصومین(ع) بخاطر حفظ وحدت اسلامی سکوت کردند.

در برداشت علامه چند ایراد وجود دارد:

۱- این مطلب که جابه‌جایی آیات در تفسیر و فهم قرآن تأثیر ندارد از کجای گفتار و رفتار معصومین(ع) بدست می‌آید؟ به نظر می‌رسد این استنباط و برداشت علامه به این پیش فرض بر می‌گردد که اجتهاد صحابه در جایگذاری آیات تأثیر داشته است، با این حال معصومین(ع) در برابر این تغییرات سکوت کرده‌اند که نتیجه می‌گیریم این جابه‌جایی‌ها در فهم قرآن تأثیری ندارد. این گونه استدلال‌ها با فرضی که خود آن زیر سوال است نمی‌تواند ما را به حقیقت برساند و برای اثبات درستی آن نیاز به دلایل بیشتر و دقیق تری داریم.

ما می‌گوییم کلامی که جهانی شد نباید هیچ جابه‌جایی در آن ایجاد شود، و توضیح کوتاهی از آن را در بحث «معجزه بودن قرآن» می‌آوریم و چون بررسی این مطلب فرصت زیادی می‌طلبد، ناچار باید آن را به زمان دیگری واگذار نمود.

۲- اگر سکوت معصومین(ع) برای این بود که تفسیر قرآن به قرآن راه گشا است، باید خود آن را ولو به ایماء و اشاره می‌فرمودند، مثلاً می‌گفتند: به تفسیر قرآن به قرآن روی آورید که ره گشای شماس است و از همین قرآن استفاده کنید، حال آن که ما سخنی از معصومین(ع) ندیده ایم که بتوان از آن این برداشت را کرد.

۳- اگر سکوت معصومین(ع) برای حفظ وحدت اسلامی بوده است، آیا اکنون دیگر نیازی به آن وحدت نیست، و ما می‌توانیم و اجازه داریم مطالبی را که آن‌ها به‌خاطر حفظ وحدت اسلامی بیان نفرموده‌اند بیاوریم و برای درستی آن استدلال نماییم؟!

نتیجه: با توجه به رفتار و گفتار معصومین(ع) نسبت به قرآن می‌توانیم بگوییم قرآنی که امروز در جوامع اسلامی وجود دارد همان قرآن زمان رسول خدا(ص) است و ترتیب آیات آن به توقیف پیامبر(ص) می‌باشد.

۱-۹. معجزه بودن قرآن

قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام(ص) است و باید این معجزه برای همیشه بماند و هیچ دستی نتواند در آن تغییر و تحولی معنایی ایجاد نماید، چه عمدا باشد و چه سهوا. چنین و جایگذاری آیات قرآن، تشکیل سوره‌های آن و هر چیزی که برای فهم دقیق و درست از آیات آن لازم است، باید به توقیف پیامبر(ص) باشد و هر چیزی که شک و شبهه در فهم درست از قرآن را در دل ایجاد کند باید از آن دور شود. جایگذاری آیات در سوره‌ها یکی از مواردی است که اگر حتی یک آیه هم با اجتهاد صحابه انجام شده باشد، در معجزه بودن قرآن خلل ایجاد می‌کند، چرا که در این معجزه دست انسان تغییر ایجاد کرده و احتمال تغییرات دیگر به دنبال آن دل را آزار خواهد داد و فکر را به بند خواهد کشید. بنابراین با توجه به معجزه بودن قرآن برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها باید در مورد جایگذاری آیات توقیف پیامبر(ص) را بپذیریم.

۲. دلایل توقیف بر ترتیب نزول

برای توقیف بر ترتیب نزول دو دلیل می‌آوریم، یک دلیل نقلی: «نزول بسمله» و یک دلیل عقلی: «مشکل‌زا بودن جایگذاری بر خلاف ترتیب نزول». البته دلایل دیگری نیز مطرح شده، اما از نظر ما دلایل عمده همین دو دلیل است. بنا براین نیاز ندیدیم دلایل دیگر را بیاوریم و بحث را طولانی کنیم.

۲-۱. نزول «بسمله» به نشانه‌ی فصل سوره‌ها

در «الاتقان» و «درالمثنور»، روایاتی از ابن عباس و ابن مسعود آمده که پیامبر(ص) و اصحاب آغاز و پایان سوره‌ها را با نزول «بسمله» متوجه می‌شدند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۲۶۶ و ۲۷۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۷/۱) در «تفسیر عیاشی» نیز از قول امام صادق(ع) آمده است نزول «بسمله» برای شناخت آغاز و پایان سوره‌ها بوده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۹)

علامه طباطبائی درباره این روایات می‌نویسد: این روایات -همانطور که می‌بینی- دلیل روشنی است بر این که چنین و جایگذاری آیات نزد پیامبر(ص) به ترتیب نزول، یعنی آیات مکی در سوره مکی و آیات مدنی در سوره مدنی بوده است، مگر سوره‌ای را فرض کنیم که تعدادی از آیاتش در مکه و تعدادی در مدینه نازل شده باشد، که این فرض جز در یک سوره تحقق پیدا نمی‌کند و لازمه‌ی این مطلب این است که اختلاف در جایگذاری آیات را به اجتهاد صحابه نسبت دهیم. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۲۸)

این مطالب نیاز به نقد و بررسی دارد.

برداشت اول علامه که فرمود: «این روایات - همانطور که می‌بینی - دلیل روشنی است بر این که چینش و جایگذاری آیات نزد پیامبر(ص) به ترتیب نزول، یعنی آیات مکی در سوره مکی و آیات مدنی در سوره مدنی بوده است» کاملاً درست و صحیح است، اما برداشت دوم که فرمود «و لازمه‌ی این مطلب این است که اختلاف در جایگذاری آیات را به اجتهاد صحابه نسبت دهیم» یعنی آنجایی که ثابت شود آیات بر خلاف ترتیب نزول جایگذاری شده اند باید بگوییم این کار صحابه یا همان جمع و تدوین کنندگان قرآن است که به اجتهاد خود عمل کرده اند و دانسته یا نادانسته بدون توجه به ترتیب نزول که نظر پیامبر(ص) بوده آیات را جایگذاری نموده اند. اما این کاملاً اشتباه و برخلاف حقایق تاریخی است چرا که ما در دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات، خصوصاً «اهتمام مسلمین بر حفظ و نگهداری آنچه از پیامبر(ص) شنیده بودند» توضیح دادیم و مثال آوردیم که مسلمین حتی در برابر تغییر، جا افتادن یا اشتباه شدن یک حرف عکس العمل سختی نشان می‌دهند؛ مخصوصاً صحابه که خود قرآن را از پیامبر(ص) شنیده بودند، چطور می‌شود در برابر تغییرات این چنینی بی تفاوت باشند و به راحتی از کنار آن بگذرند.

با جمع بین این روایات و دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات، می‌توانیم بگوییم اصل در چینش و جایگذاری آیات «توقیف بر ترتیب نزول» است و اگر خلاف آن در آیه‌ای ثابت شود آن را استثنایی به حساب می‌آوریم که به توقیف پیامبر(ص) برخلاف ترتیب نزول جایگذاری شده است.

۲-۲. مشکل‌زا بودن جایگذاری بر خلاف ترتیب نزول

جایگذاری بر خلاف ترتیب نزول به این معناست که وقتی آیه‌ای نازل می‌شد اصحاب باید منتظر می‌ماندند تا پیامبر(ص) جای آن را در یکی از سوره‌ها مشخص نمایند، این یعنی هر لحظه امکان تغییری در ترتیب آیات سوره‌ها وجود دارد. بنابراین حافظان و کاتبان قرآن باید این آمادگی را داشته باشند که این چنین تغییر و تحولاتی را که در سوره‌ها رخ می‌دهد به خوبی تحمل نموده حفظ و کتابت خود را اصلاح کنند. تصور کنید دائمی بودن این وضعیت چگونه اضطراب، نگرانی و فشاری روحی را بر اصحابی که در ایمانشان سخت ثابت قدم هستند ایجاد می‌کند، و آنان همیشه در این اندیشه به سر می‌برند که مبادا آنچه من نوشته ام یا حفظ کرده ام ناقص باشد و با آنچه پیامبر فرموده اند مطابقت نکند.

مسئله مشکلاتی از این دست باعث می‌شود گفتگوهای میان مسلمانان صدر اسلام در این مورد انجام شود و افراد از سختی حفظ، کتابت و از نگرانی‌های خود به خاطر این تغییرات در

سوره‌ها بگویند و مطمئناً این سخنان و این اتفاقات آن قدر مهم است که نتوان آن را از حافظه‌ی تاریخ پاک کرد. اما وقتی ما به حافظه تاریخ مراجعه می‌کنیم می‌بینیم خبری از این سخنان نیست، این جاست که می‌گوییم در جایگذاری آیات «توقیف بر ترتیب نزول» است، و اصل همین است؛ چرا که فقط در این صورت می‌توان بدون هیچ مشکلی و به راحتی هر آیه‌ای را در جای خودش حفظ کرد و نوشت.

این مطالب با بیان دیگری در کتاب «در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن» صفحه ۹۱ تا ۹۳، آمده است.

۳. توقیف بر خلاف ترتیب نزول

دلایل عمده توقیف بر خلاف ترتیب نزول به چهار روایت ختم می‌شود که سه روایت آن مربوط به تعیین جای آیات توسط پیامبر(ص) و یک روایت مربوط به وجود ناسخ پیش از منسوخ است. دلایل دیگری که در کتابها مطرح شده به توقیفی بودن ترتیب آیات بر می‌گردد و نمی‌توان با آن‌ها توقیف بر خلاف ترتیب نزول را اثبات کرد که ما تعدادی از آن دلایل را در توقیفی بودن ترتیب آیات آوردیم.

۳-۱. روایات تعیین جای آیات توسط پیامبر(ص)

اولین روایت: عوف ابن ابی جمیل از یزید فارسی و او از ابن عباس روایت می‌کند که ابن عباس گفت: به عثمان گفتم چه چیزی باعث شد انفال را که از مثنی و توبه که از مثنی است را پشت سرهم قرار دهید و بسم الله الرحمن الرحیم را بین آن دو ننویسید و در سبع طوال قرارشان بدهید؟ عثمان گفت هر وقت آیه یا آیاتی از سوره‌های تدریجی النزول بر پیامبر(ص) نازل می‌شد بعضی از کاتبان را صدا می‌زدند و می‌فرمودند: این آیه یا آیات را در سوره‌ی که فلان و فلان در آن آمده قرار دهید؛ انفال از اولین سوره‌هایی است که در مدینه نازل شده و توبه از آخرین سوره‌های قرآن، و مباحث آن‌ها شبیه بهم بود، گمان کردم آن‌ها باهم‌اند، پیامبر خدا(ص) از دنیا رفت و آن را برای ما بیان نکرد، پس آن‌ها را پشت سر هم قرار دادم و بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحیم را نوشتم و آن‌ها را در سبع طوال نهادم. (سجستانی، ۱۴۲۳: ۱۱۴؛ هروی، ۱۴۲۶: ۱۵۸؛ عسقلانی، ۲۰۰۳: ۹۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۱۵)

نقد و بررسی

این حدیث در کتاب‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته و ضعف آن از نظر سند و محتوا در کتاب‌هایی که به عنوان منبع این حدیث آورده ایم و همچنین در کتاب «در آمدی بر

تاریخ گذاری قرآن»، دکتر نکونام در صفحه‌های ۹۶ تا ۹۹ آمده است. علاوه بر اشکالاتی که کتاب‌های بالا بر این حدیث وارد دانسته، چند نکته را ما اضافه می‌نماییم.

۱- باتوجه به مطالب گذشته در قسمت «دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات» خصوصاً «اهتمام مسلمین بر حفظ و نگهداری آنچه از پیامبر(ص) شنیده بودند» به راحتی می‌توان گفت نسبت حذف «بسمله» از اول سوره توبه کذب است و هرگز امکان ندارد اتفاقی به این مهمی افتاده باشد ولی اعتراضی صورت نگرفته و هیچ خبر تاریخی در این زمینه وجود نداشته باشد، آن هم در میان امتی که اجازه نمی‌دهند یک واو از قرآن جابه‌جا شود.

۲- می‌دانیم ابن عباس شخصیتی نیست که با این نوع پرسش و پاسخ‌ها به راحتی قانع شده و از کنار مسئله بگذرد، درحالی که این جا می‌بینیم ابن عباس بی هیچ ایراد و اشکالی مطلب را می‌پذیرد و برای دیگران نقل می‌کند.

۳- به فرض صحت روایت باید توجه کرد، بحث در آن از جابه‌جایی سوره است نه آیه. این نکته را برای نشان دادن کم دقتی کسانی که از این روایت جابه‌جایی آیات را برداشت کرده اند آوردیم. بنابراین با توجه به نکاتی که بیان شد نتیجه می‌گیریم این روایت نمی‌تواند دلیل «توقیف بر خلاف ترتیب نزول» باشد.

- دومین روایت: ابو صالح از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: آخرین چیزی که از قرآن نازل شد «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره/۸۱) بود، جبرئیل به پیامبر(ص) فرمود: ای محمد! آن را در رأس دویست و هشتاد بقره قرار بده. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/۳۷۵)

در بعضی کتاب‌ها بدون ذکر سند آمده است که آخرین آیه‌ی که نازل شد «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره/ ۲۸۱) بود که جبرئیل فرمود آن را بین آیه ربا و دین قرار بده. (کرمانی، ۱۴۱۸: ۱۰۲)

و در بعضی دیگر از کتاب‌ها، در طرق دیگر ابن عباس، از آن جا که می‌گوید «جبرئیل فرمود...» وجود ندارد. (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۷۶، سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۳۷۰)

نقد و بررسی

۱- ظاهر آیه یاد شده، نمی‌پذیرد که آیه مستقلی باشد، چرا که با واو عطف شروع شده و این نشان می‌دهد که با آیات پیش از خود همزمان نازل شده است.

۲- سند حدیث مرسل است و افراد قبل از ابو صالح یاد نشده اند.

۳- این حدیث با احادیث دیگر که آیات دیگری را آخرین آیه‌ی نازل شده می‌شمارند، معارض است.

۴- با توجه به اختلاف در نقل متن روایت، شاید بتوان احتمال داد از آن جا که می‌گویید، «جبرئیل فرمود...» افزوده راویان باشد.

تمام این نقد و بررسی‌ها به طور مفصل در کتاب «درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن» ص ۱۰۰ آمده است. (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

دلایل موجود، ضعف و سستی روایت را نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را دلیل «توقیف بر خلاف ترتیب نزول» به حساب آورد.

- سومین روایت، به دوصورت آمده است:

اول: از عثمان بن ابی العاص روایت شده که گفت: من نزد رسول خدا(ص) نشسته بودم که ناگهان نگاهش را به آسمان دوخت و بعد پایین آورد و فرمود: جبرئیل نزد آمد و مرا فرمان داد که این آیه را در این جای این سوره بگذارم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» تا آخر. (نحل / ۹۰) (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۲۸؛ زرقانی، بی تا: ۱ / ۳۴۰)

دوم: از عبد الله بن عباس روایت شده که گفت: وقتی رسول خدا(ص) در مکه در حیاط خانه‌اش نشسته بود، عثمان بن مظعون عبور کرد و به آن حضرت پوزخند زد. پیامبر(ص) به او فرمود: نمی‌نشینی؟ گفت: چرا، روبه‌روی پیامبر(ص) نشستم. پیامبر(ص) با او صحبت می‌کرد که ناگهان نگاهش را به آسمان دوخت و بعد پایین آورد و فرمود: هم اکنون که نشسته بودی، فرستاده‌ی خدا، جبرئیل(ع) نزد آمد، عثمان بن مظعون پرسید چه گفت؟ پیامبر(ص) فرمودند: به من فرمود: «ان الله يأمر بالعدل و الاحسان و...» (نحل / ۹۰) عثمان بن مظعون می‌گوید: آن وقت ایمان در دلم جای گرفت و دوستدار محمد(ص) شدم. (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۲۸)

نقد و بررسی

۱- عثمان بن ابی العاص و عثمان بن مظعون دو شخصیتی هستند که شاهد نزول آیه ۹۰ سوره نحل به شمار می‌روند. با توجه به این که سوره نحل مکی است و این آیه در مکه نازل شده و همچنین آن که در مکه حضور داشته و به اسلام ایمان آورده است برادر رضاعی پیامبر(ص) عثمان بن مظعون می‌تواند باشد، نه عثمان بن ابی العاص که در مدینه ایمان

آورده است. بنابراین در روایت اول عثمان بن مظعون به عثمان بن ابی العاص تصحیف شده است.

۲- در روایتی که عثمان بن مظعون آمده است، جمله‌ی «جبرئیل نزد آمد و مرا فرمان داد که این آیه را در این جای این سوره بگذارم» وجود ندارد، و با توجه به وجود عثمان بن مظعون که درستی روایت دوم را قوت می‌بخشد می‌توان احتمال داد این جمله اضافه در روایت اول افزوده راویان باشد.

این دو مطلب که بیان شده به صورت مفصل در کتاب «در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن» ص ۱۰۲ تا ۱۰۰ آمده است. (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰۰ تا ۱۰۲)

نتیجه: روایت اول با توجه به مشکلاتی که بیان شد نمی‌تواند دلیل قانع کننده‌ای برای «توقیف بر خلاف ترتیب نزول» باشد و در روایت دوم مطلبی که نشان دهد تعیین جای آیه توسط پیامبر باشد وجود ندارد.

در نهایت می‌توانیم بگوییم این سه روایت به علت ضعف‌هایی که بیان شده نمی‌توانند دلیل «توقیف بر خلاف ترتیب نزول» باشند.

۲-۳. وجود ناسخ پیش از منسوخ

از ابن زبیر روایت شده که به عثمان گفتم: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» (بقره/۲۴۰) را که آیه‌ی دیگر نسخ کرده است، چرا نوشتید یا رها کردید؟ گفت: ای برادر زاده! من هیچ آیه‌ای را از جایش تغییر نمی‌دهم. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۲۱۵)

منظور ابن زبیر این بود که آیه ۲۴۰ بقره با آیه ۲۳۴ همان سوره نسخ شده، بهتر این بود که جای این دو آیه با هم عوض شود تا منسوخ قبل از ناسخ قرار گیرد و چپش آیات به ترتیب طبیعی باشد.

نقد و بررسی

۱- سوال ابن زبیر با لحن عادی و بدون این که بویی از اعتراض داشته باشد مطرح شده است و پاسخ عثمان نیز بدون هیچ پیچیدگی است و نشان از این دارد که این جایگذاری مشخص و معین بوده است چرا که بعد از پاسخ عثمان تاریخ نیاورده است که چه در آن جلسه، چه در زمان عثمان و چه بعد از آن در باره‌ی جایگذاری این آیه اعتراضی شده باشد.

۲- سوره بقره از سوره‌هایی است که بارها توسط شخص پیامبر(ص) برای اصحاب تلاوت شده و این سوره با تمام جزئیاتش در حیات پیامبر(ص) شناخته شده بوده (سیوطی ۱۴۲۱: ۱/۲۱۶)

و هرگز نمی‌توانیم این احتمال را بدهیم که در جمع قرآن آیه‌ای از این سوره جابه‌جا شود و خلاف قرائتی که در زمان پیامبر(ص) وجود داشته، قرائت شود. اما حتی یک اعتراض در این مورد را هم تاریخ ثبت نکرده باشد و بخواهیم بگوییم دستگاه خلافت یا تدوین‌کنندگان از چنان قدرتی برخوردار بوده‌اند که هیچ‌کس حتی اصحاب خاص و معصومین(ع) در هیچ زمانی حتی به صورت اشاره هم نتوانند آن را بیان کنند یا این که بگوییم معصومین(ع) حفظ وحدت اسلامی را از هر چیز بالاتر می‌دانستند و این رو در این مورد سکوت کردند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۹۵ و ۱۹۶)، به فرض که ما این مطلب را قبول کنیم، اما درباره صحابه چطور؟ آیا می‌توانیم بگوییم آن‌ها هم برای حفظ وحدت اسلامی سکوت کردند؟

۳- مطمئناً اگر جایگذاری آیات برخلاف قرائت مشهوری بود که تا آن زمان انجام می‌شد یعنی برخلاف قرائت پیامبر(ص) انجام می‌شد، تاریخ آن را ثبت می‌کرد و این اتفاق یک اتفاق ساده و کوچک نبوده است که بتوانیم بگوییم تاریخ آن را فراموش کرده و یا بیان آن را لازم ندانسته و به راحتی از کنار آن گذشته است.

با توجه به این نکات و دلایلی که در توفیقی بودن ترتیب آیات آوردیم، می‌گوییم ترتیب آیه ۲۳۴ و ۲۴۰ سوره بقره نیز توفیقی است. حال اگر نظریه نسخ را بپذیریم، همان‌طور که اکثر علمای سنی و شیعی بر این نظرند که آیه ۲۴۰ سوره بقره را آیه ۲۳۴ همان سوره نسخ کرده است (نکونام، ۱۳۸۲: ۲۰۷) باید بگوییم در این آیات «توقیف بر خلاف ترتیب نزول» است، اما اگر نظریه نسخ را بپذیریم همان‌طور که برخی آیه ۲۳۴ را نسخ آیه ۲۴۰ نمی‌دانند (همان: ۲۱۰)، باید بگوییم در این آیات «توقیف بر ترتیب نزول» است.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از مطالب مطرح شده به دست می‌آید عبارتند از:

- ۱- ترتیب آیات قرآن به هر صورتی که باشد توفیقی است و اجتهاد در آن راهی ندارد.
- ۲- قرآن موجود از نظر ترتیب آیات دقیقاً همان قرآن زمان رسول خدا(ص) است.
- ۳- آیات قرآن موجود در سوره‌ها از بهترین چینش و جایگذاری برخوردارند، چرا که به توقیف پیامبر(ص) است.
- ۴- در جایگذاری آیات در سوره‌ها اصل «توقیف بر ترتیب نزول» است و خلاف آن استثنایی است که به توقیف پیامبر(ص) انجام شده است.

منابع

۱. باقلالی، ابوبکر محمد بن الطیب، *الانتصار للقرآن*، عمان، بیروت، دارالفتح، دارابن حزم، ۱۴۲۲/۲۰۰۱.
۲. خوئی، سید ابو القاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی نا، بی تا.
۳. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر، ۳، ۱۳۶۹.
۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی جا، داراحیاء التراث العربی، بی نا، بی تا.
۵. زرکشی، محمد بن عبد الله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰.
۶. زنجانی، ابو عبد الله، *تاریخ القرآن*، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، بی نا، ۱۴۰۴.
۷. سجستانی، ابو بکر بن ابی داود، *کتاب المصاحف*، القاہرہ، الفاروق الحدیثه للطباعه والنشر، ۱، ۱۴۲۳ / ۲۰۰۲.
۸. سیوطی، جلال الدین، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی، ۲، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱.
۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیہ الله مرعشی نجفی، بی نا، ۱۴۰۴.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، *قرآن در اسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۲، ۱۳۵۳.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، ۵، ۱۴۱۷.
۱۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱، ۱۴۱۲.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافه، بی نا، ۱۴۱۴.
۱۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *فضائل القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی نا، ۲۰۰۳.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چخانه علمیه، بی نا، ۱۳۸۰.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱، ۱۳۶۴.
۱۷. کرمانی، محمود بن حمزه، *البرهان فی متشابه القرآن*، المنصوره، دار الوفاء، ۲، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۷.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی نا، ۱۴۰۳.
۱۹. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۲، ۱۳۸۶ / ۱۴۱۵.
۲۰. نکونام، جعفر، «بررسی جدیدترین نظریه درباره ترتیب آیات قرآن»، پژوهشهای فلسفی - کلامی، ۱۳۷۸، ۱.
۲۱. نکونام، جعفر، *پژوهشی در مصحف امام علی(ع)*، رشت، کتاب مبین، ۱، ۱۳۸۲.
۲۲. نکونام، جعفر، *در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی نما، ۱، ۱۳۸۰.
۲۳. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱، ۱۴۱۱.
۲۴. هروی، ابو عبید القاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱، ۱۴۲۶ / ۲۰۰۵.